

بابا شکر

بابا شکر استقل منتسب حزب اتحادیه و جمعیتی نیست

پنجشنبه ۱۷ آذرماه ۱۳۲۲

(تک شماره هر ۳ ریال)

سال اول - شماره سی و چهارم



دید و بازدید ربابو رعیت

شماره ۳۳

کنید!

ها

(۱)

مجلس سیزدهم

مردم

از بهر ویزید

و و کلاهی آف

واهند که آنها

نقار کنه

کنند و گفتند

نه نباید بخورند

وما رالات و

اما باز جوی

نفرشان شرشان

زدست خودشان

ممن کرد ؟

د رعیت دولت

ونان سیلو

هم میخوامم

رابین !

خیلی بادیه

وسیه دومادیه

با بکام هادیه

ولفت و لیس

م منو و کیل

وض د ا لادیه

سی دومادیه

بکام هادیه

س اشعرا

باشمیل

شر میشود

رضا کنجه

جنب کوجه

۵۲-

د اداره در

وارده آزاد

و آگهیا با

دای

یال

از انتشار

باباشملا موفقیست انجمن پیشوایان متفقین دوست و بزرگمان را در تهران و اطمینان ملت ایران را با آتیه از صمیم قلب بهموطنان تبریک میگویند

و کیلای هفماهه



میخواهید از بابا دلخور بشوید، بامیخواهید زیر سیل در کنید مختارید. اما چاکرتان چهار کلمه حرف حسابی دارم که باید عرض کنم. جان شما نباشد، جان آقامصطفی، حالا که آدم غریبه تو ما هانست باید بگویم که هر چه این کله گندها که خودشان را عقلای قوم و از دماغ فیل افتاده میدانند، تا حال برای ما قصه خوانده و نصیحت کرده اند همه اش بسلامتی شما کشک بوده و بشم اما این خوش غیرتها بسکه گفته اند و تکرار کرده اند، شما خوش باور هاهم قبول کرده اید. حالا کار بجائی رسیده است که اصلا نمیخواهید بخودتان زحمت بدهید و یکدقیقه درست، حسابی فکر کنید، ببینید این حرفهایی که مخصوصا امروزها تو این هیر و ویر میزنند، پر و پای قرصی دارد و یا همه اش هواست.

والله در اینجاست که انسان تو این ملک از بام تا شام چهارتا حرف حسابی نمیشنود، ولی ماشاءالله بایک تر دستی ظاهر حرف را از نك و روغن میدهند که آدم ساده خیال میکند همین است که هست. اگر اینها عوض اینهمه زحمت که برای بیچاندن مطلب می کشند یکمرتبه رگ و راست هر چه تودلشان بود میریختند رو دایره هم زحمت خودشان کم میشد و هم زحمت ما. اما حیف که یک روده راست تو دل اینها نیست و یک کار بی شیشه بیله تو دستگاشان پیدا نمیشود.

مثلا نگاه کنید، همینکه چشمان را باز کردیم، تو گوش ما خواندند که جوینده یابنده است ماهم خیال کردیم راست است از روز اول عقب نان گندم گشتیم و عاقبت همین نان سیلو نصیبمان شد. شاید حقیقتش اینطوری باشد که جوینده یابنده است ولی لازم نیست که عقب هر چیز میگردد حتما همانرا پیدا کند. مثلا باباشمل وقتی منزل عقب شال کمرش میگردد عوض شال کمر چپق کهنه خاتم کاری اش را که مدتهاست متقاعد شده پیدا میکند جان من اگر بنا بود هر جوینده یابنده باشد میبایستی نیک بور از دماوند دست از پا درازتر بر نکرده و یارستم زابلی که اصلا زابلی ها به زابل راهش نمیدادند تا عقب چیزی هم بگرده، یک دفعه بعنوان هدیه یا تحفه نظنز از طرف شوکت علمدار بیرجند که خودرا یکی از بدران بی حد و حصر مشروطه ایران میدانند، بمجلس شورای ملت گرسنه و ستم دیده ایران تقدیم نمیشد. والا کار ملت و صلاح وطن که دوستی و رفاقت برادر نیست. بلی اینها کار خداست: یکوقتی هم دیو عاشق قورباغه شده بود.

اینهمه آخوندها صبح و شام بگوش ما خواندند که الصبر مفتاح الفرج. اگر این مثل هم سوها نخور نداشت میبایستی ما ملت بیچاره هم که ماشاءالله صبرمان از صبر ایوب بیشتر است حالا روی آسایش و آزادی را ببینیم میگویند هر آنکس که دندان دهد نان دهد. اگر این مثل هم راست بود میبایستی امروز بنده و سرکار ناخور دندان ساز محله باشیم همه میگویند، چوب را که برداشتی گربه دزد میگریزد والله

نه نه تبریز و عمقزی تهرون و کیلاشون که بچه ها شونن این و کیلای. انتخاب شده سر اونا رتا که دور دیدن باز دو بندو کور کورک بازی در مجلس ر میخان و ابکنن اعتبار نومه شون بشه تصویب نه نه تبریز ما ما نه مشروطه تا نیان نور چشمیاش اینجا در مجلس نزاره و از بشه عمقزی تهرونه شور مرده بسکه جا خورده بود این بی کس الغرض این زنه جفا دیده تا نشه انتخاب و کیلاش چادرش هم اگه کنی پاره دلش از دسه اینا بسکه پره این دیگه هفده آذر پارسال

شدن بازیچه دسه پو لدارون تمیخان روی. گرسی بنشونن دلشون واسه گرسی آب شده جم شدن باهم دوز کلك چیدن کچلك بازی و کلا سازی و کیل قلابیا ر جابکنن ماهی پو نصد تو من بریزن جیب حالا ها خیلی تو شات و شوطفه که با پاتختیا بشن یه جا حالا بیچاره توی شیش و بشه خیلی از این و کیلا جا خورده رادیوش هم نمی کشید نفس حالا دیگه شده است فهمیده خونه شوهر نمیزاره پایش در مجلس ر و ا نمی زاره یه نفس کش میخام که جم بخوره نیس که یه هومار کن اغفال

تا و کیلای ما نشن تهیمن در مجلس همیشه و از همین

مردمانی که صحیح العملند هر که داش مشدیه و دایمون همگی مخلص با باشملند انتخابش بکنه از تهرون مهندس الشهرا

چاکرتان پیغام فرستاده بود، تلفان زده بود که من هرجا میتوانم اسم بابا را می نویسم! اوچرا پاتو کفش من میکنند، مگر من چکار کرده ام؟ حالا جوابش را عرض کنم. خدمتتان اولا ببشان بگوئید

برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقارا بلند است آشیانه

بابا بغدادش مثل شماها واسه وکالت لک زده است. زیر بابا باز روزنامه نویسی نشد از هزار راه دیگر میتواند لقمه ناناش را فراهم کند. مثل اینکه آن بالا نشینها که حالا دیگر شمر جلودارشان نیست با تلفان بابا را میترسانند که اگر دل نیئی کوچولوی ریشدار را برنجانی توقیف می کنم.

باباهم جز بلخند جوابی ندارد. زیرا هنوز اینها خیال میکنند که بابا از تهدید تو را خدا نگاه کنی! یارو واسه

صفحه ۳
اینها میترسد.
ثانیا اگر
یک دانه رای
بابا خرید و فرو
من چکار کرده
کنم خدمت ذبش
والله من فعلا با
رای که راه اند
این ملت میزند
بقدری بیحس با
که این جنایت
برای خود قائل
خوب. بابا
خدا خواست رو
دهد. نوبه شما
ایمان را میکش
شما مباح است
تاحالا ملت
میگفتند ولی امر
آخر جانم
بشوید و سر کیس
کلاهان را قاض
بشوید؛ اگر خد
نیستید، شماها که
هیچ کیک تان ه
اگر خود
که آنوقت باید
این چند
و اگر شیشه بیله
ملت شده اید که
بشوید. اینجاست
می بیند.
اما بابا چو
میداند که از
بدبختی بار آور
حالا شما
چند ماه و چند
جلو چشم نیاید
راتو دل ملت جا
اما آمدم
نان شریک حضر
داود را وعده می
صدها هزار تو
دارد که آنهم
یکی پدر
اش. خیال میکنند
شونده اید که تیل
باید باشد والا
وازشیح تا شام
نیدانم دانیل
بین میرود و مرد
شما با این
میکنید میتوانید
بدنامی های گند
کنید فایده ندارد
شیر تیر خورده
میآید، بیاید یک
کدوی گندیده
ووقتی ملت سرچر
تصفیه میکند
تقی خان و دیگر

درد دل باباشمل

اینها میترسد. بنام حواس جمع را !
 تانیا اگر سلطنت روی زمین را هم به بابا بدهند نمیخواهد
 یک دانه رای خریداری شده باسم تحسش تو آن صندوق لغتی برود .
 بابا خرید و فروش رای و ایمان نمیکنند سوم اینکه میفرمائی
 من چکار کرده ام این جاست که بابا از کوره در میرود . عرض
 کنم خدمت ذی شرافت آقا ؛ که تا حال هر چه کردی و نکردی
 والله من فعلا با آن کار ندارم . اما این بازار خرید و فروش
 رای که راه انداخته اید تیشه ایست که بریشه ایمان و عقیده
 این ملت میزند مردم را به پستی عادت میدهد ، میخواهید ملت
 بقدری بیخس باشد که همه چیزش را بپول بفروشد تورا خدا شما
 که این جنایت ها را بملت خود مرتکب میشوید حق حیات هم
 برای خود قائلید ؟

خوب . بازار دزدی ایمان و خرید رای را گرم کنید ، اگر
 خدا خواست روزی هم ملت خواهد توانست دشمنانش را کیفر
 دهد . نوبه شما ها نیز خواهد رسید ، شما که اخلاق را خفه میکنید
 ایمان را میکشید ، و خیال میکنید چون پول دارید همه چیز برای
 شما مباح است .

تاحالا ملت در انتخابات يك انكل داشت که اسمش را دولت
 میگفتند ولی امروز ماشاء الله شماها از آنهم جلوتر افتاده اید
 آخر جانم شما پولدار ها که گله گله میخواهید وکیل
 بشوید و سر کیسه ها را هم شل کرده اید هیچ شده که يك شب
 کلاهتان را قاضی کنید و ببینید راستی و اسه چه میخواهید و کیل
 بشوید ؛ اگر خدا نکرده محتاج سالی شش هزار تومانید که بخدا
 نیستید ، شماها که ده برابر این پول را یکشب خرج میکنید و
 هیچ کیک تان هم نمیگذرد ، لاغر هم نمیشوید .

اگر خودتان را جزو عقلا و پیشوایان ملت خیال میکنید
 که آنوقت باید راستی بعقل شما خداید و به آینه ملت گریه کرد
 این چند سال هم که هیچ علاقه باین ملت و مملکت نداشتید
 و اگر شیشه پیله نوکارتان نیست چرا یکدفعه عاشق دلباخته این
 ملت شده اید که میخواهید باهر اجنولک بازی شده و کیش
 بشوید . اینجاست که اگر آدم درست نگاه کند دم خروس را
 می بیند .

اما بابا چون همیشه صحبت برو بچه ها را گوش میدهد خوب
 میداند که از بس پول تو این ملک کثافتکاری راه انداخته و
 بدبختی بار آورده است ، ملت از پول و پولدار بدش میاد .

حالا شما عوض اینکه با این گنج های باد آور اقل این
 چند ماه و چند سال که ملت عصبانی است یک گوشه بترکید و
 جلو چشم نیاید باز با هزار قروغزه شتری میخواهید خودتان
 را تو دل ملت جا بدهید .

اما آمدیم سر تبلیغات چرندتان ؛ دیگره پناه بر خدا ! یکی
 نان شریک حضرت ابوالفضاید ، آن دیگری ساختن راه امامزاده
 داود را وعده میدهد مثل اینکه بیچاره برای انجام اینکار که
 صدها هزار تومان خرج بر میدارد فقط دوازده هزار تومان کسر
 دارد که آنهم حتما باید پول و کالت باشد .

یکی پدر مرحوم مدرس میشود ، یکی پسرش ، یکی قیم
 اش . خیال میکنند این عوام فریبی ها نتیجه دار دانه بخدا ! شما
 شنیده اید که تبلیغ تاثیر دارد ولی اقلا یکدوره حقیقت هم توش
 باید باشد والا اگر صد نفر بنشینند ریش و سیل باباشمل را بتراشند
 و از صبح تا شام بزکش کنند ، باباشمل ستاره سینما که اسمش را
 نیدانم **دانیل دایره** میگویند نمیشود . . . فقط وقار بابا از
 بین میرود و مردم هم بهش میخندند .

شما با این سریش مالی دیوارها و اعلان چسبانی خیال
 میکنید میتوانید مردم را گول بزیند اما بجان خودتان جز اینکه
 بدنامی های گذشته و سابقه های زشت خودتان را بیدار و زنده
 کنید فایده ندارد با اینکار ها شما ملت غضب آلود را که مثل
 شیر تیر خورده میماند هی انگولک می کنید ، هی جلو چشمش
 میآید ، بپایید يك دفعه هم سر و هم آرزویی که در آن
 کدوی گندیده دارید از دست ندهید بملی ملت بدانتقام میکشد .
 وقتی ملت سر چیزی از کوره در رفت حساب یکقرن را یکجا
 تصفیه میکند . خیال میکنید که قائلین خیابانی و کلنل محمد
 تقی خان و دیگران سرزنده بگور میرند ؛ و با خون شهدای

کرسی نامه

بکرسی پرستان دیوانه ات
 بانبار با مرک در اشلم
 ز قانون باج میلیسپا بگر
 بیفتاده از کرو فرو شکوه
 که در خانه پیر دزد شراب
 میازار ما را تو پروردگار
 که بندنند از مال ما بارها
 که زیشان بسی گشته دلها نوند
 پس است آنچه کرد آوریدند مال
 که بر باد دادند بنیاد ما
 که او راست حسن صدارت تمام
 کس از دولتش روی نیکی ندید
 نکشته قلم آبرو ریختند
 که بس مال و جان رفته از آن بیاد
 تو آگاهی از جمله ای بی قران
 که از مانداران ستاند خراج
 یکی گفت جز کشتش چاره نیست
 بگفتند کاین باج دارد زیان
 تودانی نمیرفت از پیش کار .
 نکردند از بهر ما هیچ کار .
 همان پیر دیران نیزنگ ساز

م . ف . لادری

الهی بستان میخانه ات
 بستان افتاده در پای خم
 بتهرانچه زار خونین چگر
 بالندک اردنک خورده ز کوه
 بدان دزد نام آوری کتاب
 دگر این و کیلان بمجلس میار
 میبخشای کرسی بانبار ها
 بتهرانچه ها راه مجلس ببند
 پس است آنچه کردند در ایندو سال
 ز رفت آنچه کردند از یادما
 تو دانی چه گفتند بهر دوام
 دوام آمد و قحطی آمد پدید
 بقتل قلم خنجر آهیندند
 همان هفده آذر آور بیاد
 پس از آن چه پیش آمد و پیش از آن
 میلیسپا چو آورد قانون باج
 یکی گفت این بیر خونخواه ایست
 و کیلان دولت همه یکزبان
 میلیسپا نیاورده بود از فشار
 بلی این و کیلان زشتی شعار
 ز انصاف دور است کایند باز

اخطار مهم !

کلیه آرائی که از صندوق شعبه دواوین
 مختلفه شعرو ادب اعزام اجدی و فکاهی بامضای
ب - مهری ، رهی مهری ، رهی
مطلق ، شاه پریون ، کهنه رند ،
شیطونک ، زاغچه خارج شود متعلق
 به دعاگو زاغچه خواهد بود .

هزده بخوانندگان باباشمل

حاجی دوره چهاردهم !

چون مجلس چهاردهم و روزنامه
 باباشمل بی وجود حاجی صفائی نداشت .
 ازین جهت يك نفر حاجی تمام عیار
 که خود را شریک المال حضرت ابوالفضل
 میدانند میخواهد بازور پول خود را در
 کرسی خانه جا کند تا کار باباشمل در این
 دوره لنگ نماند . کار کنان نامه باباشمل
 باخوشوقتی تمام این خبر را استقبال کرده
 و موفقیت این حاج آقای تازه وارد را از
 خداوند خواهانند . ضمنا از موقعیت استفاده
 کرده و انتخاب ایشانرا بعموم مسلمین
 بعنوان وکیل سیزدهم توصیه می کنند .

۱۷ آذر پارسال که فدای هوسبازی يك
 عده دجاله و قمار باز و دغل باز سیاسی
 شدند بزمن میماند ؛ نه جانم

خون عشاق نخلسمید و نخلسمید بجهان
 این حسابها با سایر حسابها یکجا تصفیه خواهد
 شد . ملت شماها را يك بیک میشناسد اگر
 امروز هم از شدت گرسنگی و احتیاج
 رایش را بشما میفرود ، تصور نکنید که
 رام شده است بلکه میخواهد از خرس
 موئی بکنند باری خداوند انشاء الله و کالت
 شما را که اولش بارشوه و دروغ شروع
 شده است عاقبت بخیر و روح کرسی نشینان
 دوره سیزدهم را شاد فرماید .

آمین یا رب العالمین

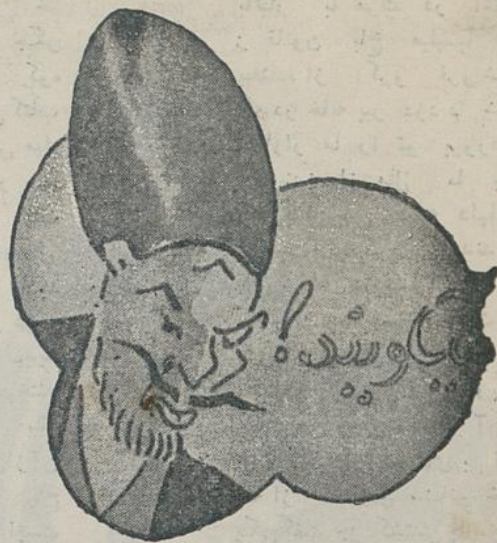
مسئله انتخاباتی

- برای بچه های باهوش
 جلوی سؤال ها استهای مربوطه را
 بنویسید و برای باباشمل بفرستید .
 هر کس جواب صحیح بفرستد يك نامه
 باباشمل پس از دریافت یکصد و هفتاد ریال
 وجه اشترک میجاءا برایش فرستاده خواهد شد .
- ۱- شریک حضرت ابوالفضل ؟
 - ۲- کنتراتیچی راه امامزاده داود ؟
 - ۳- بزرگترین ذخیره ملی ؟
 - ۴- نویسنده گانی که سرمایه بجز قلم ندارند ؟
 - ۵- قهرمان مبارزه بافساد ؟
 - ۶- وصی مرحوم مدرس ؟
 - ۷- بابانتخابش روح مرحوم مدرس شاد میشود ؟
 - ۸- واحد کالف !
 - ۹- فرزند انقلاب ؟
 - ۱۰- دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد
 - ۱۱- باز ماندگان اقلیت دوره پنجم ؟
 - ۱۲- وکیل دوازدهمی ؟
 - ۱۳- ضامن آهو ؟
 - ۱۴- نماینده کارمندان دولت و اتحادیه
مستاجرین ؟
 - ۱۵- و یازده وکیل تهران ؟
 - ۱۶- آنکسی که در موقع طرح لایحه انحصار
رای مخالف داد ؟
 - ۱۷- بافرستان او بمجلس مشروطیت ایران
پایدار خواهد ماند ؟
 - ۱۸- سعادت دینی و دنیائی شما درانتخاب
کیست ؟
 - ۱۹- همکار و دوست مرحوم مدرس کیست ؟
 - ۲۰- مدرسه سیاسی تهران و دانشگاه
سویس را تمام کرده ؟
 - ۲۱- کاشف بذر جدید ؟
 - ۲۲- مرد باشقامتی که همیشه خدا را در
نظر داشته ؟
 - ۲۳- کاندید هم محله ها ؟
 - ۲۴- مردمانیکه صحیح العنلند مخلص کی اند ؟

دانش آموزان در انتخابات امید طبقه دانشمند و پاکدامن به شماست. از رأی فروشی جلوگیری کنید

خبرهای کشور

ستون پیشنهادها



پس از آکهی آقای پیر نیا دایر به قبول نمایندگی دوره چهاردهم ظاهر و وردستش میدان را برای ابزار فعالیت مساعد دیده و هر کدام برای بدست آوردن کرسی ریاست کرسیخانه در تلاش افتاده و دست بدامن جوانها شده اند.

عزیمت زیره بکرمان

یکی از بچه های دبستان کرمان معتقد به عنعنات ملی شده با خرید و استعمال یک کلاه پوستی آخرین حساب کتاب خود را از کرسیخانه گرفته با سبیل آویزان عازم وطن مألوف گردید.

اعتبارات مجلس چهاردهم

با انتخابات داش فری ازدست میمان معلوم شد کرسیخانه چهاردهم نیز از حیث اعتبار پای کمی از سیزدهمی نداشته و دارای اعتبار مضاعف میباشد. باباشمل - داش فری بیا باز یاد کرج نکنی ها!

و میکشید و متوجه عبور آقا نشده و تعظیم نکرده است برخاش نموده که مرد که سیکار رازیر لب گذاشته و استادی بربر مرا نگاه میکنی؟ میخواهی بگویم تو را هم اخراج کنند.

باباشمل - مثلی دار ند میگویند دره خلوت تولکی یک یعنی وقتی دره خلوت شد رو براه بیک میشود. اگر رستم دلش بحال خزانه عمومی مسوزد چرا قوم خویش خود را که پنجشش سال است باماهی دوست تومان و سالی چندماه مرخصی در آن جا جا کرده و تا حال پنج روزهم کار نکرده است بیرون نمیکند.

باباشمل - آقای انبارهم بیاس خدمات تقاضای اجازه یک دفتر اسناد رسمی نموده تا موجبات قاضی شدنش هم انشاء الله بعداً فراهم شود.

باباشمل - آقای اکبر مسعود برای اینکه شاه دامادش را از شهر ضاو کیل کند پاتو کفش جوان تحصیل کرده کرده و زمین داری میکند باباشمل - داش اکبر تو خودت لوطی حق و حساب دانی. بر ازنده نیست که بنا حرف بچه ها خودت را داخل اینکارها بکنی بالا غیر تا بگذار این دو قوچ کشتی بگیرند تا ببینیم کدام یکی راستی زمین میخورد.

باباشمل - استاندار مازندران در امر انتخابات دخالت مینماید مثلاً صندوق دو حوزه را که چه ما ۷۰۰ رأی بوده عوض و بجای آن صندوق دیگری که تماماً بغط خود عالیجاه بخشدار و خانهاش بوده است گذاشته اند ولی در آمل در نتیجه دخالت لاریجانیا تیرا ستاندار بسنگ خورد.

باباشمل - داش علی این نامه ایست که مازندرانها نوشته اند میخواهیم ببینیم خفیه نویسهای تو چقدر بهت خبر داده اند!

چون در موقع انتخابات عده زیادی از منتظرالوکاله ها جانماز آب کش شده و بعضی هائیز عمامه و عبا و ردا استعمال کرده اند لذا پیشنهاد می کنم که نوجهای آنها مقداری پول روی هم گذاشته و چند نفر موزن خوش آواز استخدام کنند که موقع نماز این مومنین خیر اندیش! باواز جلی برای آنها اذان بگویند تا ثواب عبادت این آقایان چندلا بهنا شود.

۱ - شیخ الشریعه

جازدن بیجا

بعضی از بچه مچهها از ترس آکهی داش مصادق نظارتچی جاخورده، ادعاها را کنار گذاشته یکی عضودون اشل شده، دیگری خود را دفتر دار میخواند، سومی حکم مستشاری بدست آورده، غافل از اینکه دعوا سر لعاف ملا نصر الدین یعنی وکالت یکی از نظارتچی هاست و بس و جا زدن بچهها کمال بیجکی است.

چهار صد گرم بجای هشتصد گرم

روز د و شنبه کار کران یکی از کارخانجات نانهای دولتی را که بطور متوسط چهارصد و پنجاه گرم وزن داشت به اداره نان برده و عرض کردند که این را بجای هشتصد گرم بیا داده اند.

جواب داده شد از فردا دستور میدهم نان داغ بشما داده شود.

باباشمل - درد بیدرمان این است که این هشتصد گرم فرضی را بجای یک کیلو بپردازم قالب میکنند و پولش را دریافت میدارند و تازیانه کم فروشی مال نانوهای آزاد است.

دانشجویان دانشکده کشاورزی

مخبر بابا اطلاع میدهد روز شنبه دانشجویان دانشکده کشاورزی که اکثرشان تهرانی بودند خواستند در کرج بنفع طبقه روشنفکر رأی دهند. ولی انجنین با ستناد کوبین قندایشان که مال کرج بوده است از قبول آراء آنها خودداری نموده و کار بمبارزه جدی کشیده است.

باباشمل - بچهها هر وقت اینطوری سرگاو تو خمره گیر کرد بیامید بسراغ باباشمل خودتان.

میخواستید بآنها می که آقایان مایل بودند رأی بدهید تا اصلاً صحبت گویند و شناسنامه بیان نیاید که باعث دلخوری شود.

بهر صورت نا امید نشوید شما وقتی جوانید و آینده مال شماست. شاید وقتی مرحوم عارف فرمود:

رعیتی که بر تاک و خم کمر خم کرد روا بود به نه افلاک خم کمر نکند شما منظور نظرش بودید؟ بقیه در صفحه ۷

در خیابان شاهرضا یکنفر منتظر الوکاله بیکی از رفقایش میگوید اگر کاری کنی من امسال وکیل بشوم و برای مقدار زیادی رای تهیه کنی این عمارت مقابل را که متعلق بمن است باسم تو میدهم ثبت کنند.

باباشمل - این بابا حق دارد چون وقتی بخانه ملت رفت دیگر باین خانه های بی اهمیت سرفرود نمیآورد.

در قورخانه یک ماشین جوش کئی هشتاد هزار تومانی کم و گور شده و معلوم نیست کدام شیر پاک خورده در این کار دست داشته است.

باباشمل - لابد در شلوغ بلوغی انتخابات رندان موقع را غنیمت دانسته و خواسته اند حالا که مردم سرشان با انتخابات بند است نازشستی از خودشان نشان دهند.

باباشمل - تاننده آن کسانیکه رای میفرهوشند نرم بشود! حالا این که چیزی نیست اگر خدای نکرده این آقایان وکیل شدند رای فروشان باید منتظر بلاهای بزرگتری هم باشند.

باباشمل - ماشاء الله داش مد آقای جبری میخواهد زورش را به همه نشان بدهد. چون بخشنامه شده است. هوا هم باید طبق مقررات رفتار نموده و از روز پانزدهم آذر سرد کند و درست سر پانزدهم اسفند هم دوباره گرم کند.

باباشمل - ظاهر و وردستش روزهای یکشنبه و چهارشنبه در محل سابق کرسی خانه مشغول کار بوده میخواهند بهروسیله شده و کلای تازه و جوان رارام و دم و دستگاهی برای خود ریاست شان راه بیندازند.

باباشمل - بابا میترسد بعنوان گذراندن اعتبار نامه ها بالاخره بر خرخ خود سوار شوند. امید هست که کرسی نشینان با ایمان و جوان زیر بار نرفته و راضی نشوند تا انتخابات آذر بایجان و تهران که مردمش حق بزرگی بگردن مشروطیت ایران دارند تمام نشده است مجلس باز شود.

باباشمل - آئینه رستمی که گویا کار بردازی کرسی خانه را چون وکالت بعضیها بارت برده امروزها که آنجا خلوت است دم علم کرده است. در مقابل اعتراض کارگران چاپخانه راجع بساعده که حق با آنها بوده است بودور که وار هر کس نمیخواهد برود بیرون و کارگران جواب ایشان را با صلوات بر محمد و آل محمد ص داده اند.

باباشمل - آئینه رستمی که گویا کار بردازی کرسی خانه را چون وکالت بعضیها بارت برده امروزها که آنجا خلوت است دم علم کرده است. در مقابل اعتراض کارگران چاپخانه راجع بساعده که حق با آنها بوده است بودور که وار هر کس نمیخواهد برود بیرون و کارگران جواب ایشان را با صلوات بر محمد و آل محمد ص داده اند.

باباشمل - آئینه رستمی که گویا کار بردازی کرسی خانه را چون وکالت بعضیها بارت برده امروزها که آنجا خلوت است دم علم کرده است. در مقابل اعتراض کارگران چاپخانه راجع بساعده که حق با آنها بوده است بودور که وار هر کس نمیخواهد برود بیرون و کارگران جواب ایشان را با صلوات بر محمد و آل محمد ص داده اند.

باباشمل - آئینه رستمی که گویا کار بردازی کرسی خانه را چون وکالت بعضیها بارت برده امروزها که آنجا خلوت است دم علم کرده است. در مقابل اعتراض کارگران چاپخانه راجع بساعده که حق با آنها بوده است بودور که وار هر کس نمیخواهد برود بیرون و کارگران جواب ایشان را با صلوات بر محمد و آل محمد ص داده اند.

مردم نگذار
تهرانیها
باباشمل -
تو این ملک که
هر کس از جای
بیچاره ها ادعای
را صاحب اختیار
رهبر (شماره
زنی که هر ده
باباشمل -
چه شده اند که
وزارت اندرون
هیمن پرستان
این یارو هم با این
باباشمل -
بلشو اگر کسی
غفلش کرد است
پارسی (شماره
زمانداران
طبقات بهم نزد
تر گردد
باباشمل -
آسانی بهم نزد
جهت دو طبقه بیش
طبقه اولیها همه
دومیا بگرد اتو
روزها که موقع
اولیها وقتاً بدوم
نزدیک شده اند
شهباز (شماره
شرکت باحض
بنی هاشم از این
کفر محض است
باباشمل -
محض چه چیز است
که با این حرفها
را بکرسی خانه بفر
که با این حق باز یه
شده اند دست تن
ایران ما (شماره
گر بر هوا
بر آب روی خسی
که تا کسی باشی
باباشمل - از
می کنیم جمله سوم
بکرسی خان
ستاره (شماره ۷۱)
روز ۲۵ شه
روی همه جا پاک
ماجه ماست مالی
داشت.

مردم نگذارید قبل از خاتمه انتخابات تهران و آذربایجان مجلس را باز کنند والا کلاه سرتان میگذارند



خطاب بر آری فروشان؟...
 نو دولتان که رأی تو را بس گران خرنند
 این رأی بهر منفعت بیگران خرنند
 در رأی نو رعاض کرسی بدیده اند
 رأی گران بخاطر انواران خرنند
 هر کس که رأی خر بود او خصم ملت است
 ناموس تو ست رأی منه دشمنان خرنند
شربك حضرت عباس
 ای صبا گوی بدان شو فر طایر پنچر
 چه خری رأی از این مردم بی حاصل خر
 گشت آزادی ما دستخوش پول شما
 ای شریکت بزند بر کمرت رأی مخر!

م.ف.ولادری

نیش و نوش

نه تنها طالب کرسی تهران مشدی اکبر شد
 علی شد، حاج مهدی شد، حسن شد، داش اصغر شد
 نه تنها اسکن سبز و گلی شد خرج در این ره
 شکر شد، چای شد، تریاک شد، سیدار افسر شد
 نه تنها شد برون از مجلس ما سید جوشی
 بلا شد، فتنه شد، آشوب شد، غوغای محشر شد

م.ف.ولادری

خبرهای جنبه

جنب و جوش محصلین
 بالاخره موضوع انتخابات محصلین راهم بدست و پا انداخت. روز شنبه ۲۴ آذر محصلین دسته راه انداخته علم و کتل برداشته توخیابانها نمایش میدادند و اسم ۸ نفر را رو بارچه سفید نوشته میگردداندند.
 باباشمل - البته چشم امید ملت بدان شجویان است اما بجای این نمایشها بهتر است که دانشجویان رفقای خود را برداشته و رأی بصندوق بیاندازند. و چون وقت تنگ است و در همان موقعی که آقایان باخیال راحت مشغول نمایش دادن میباشند کامیوت های پهلوان قلیج و سایر رفقای خریولش دسته دسته عمله را پای صندوق برده و رأی میاندازند. اگر محصلین بخواهند غافل بشوند کلاه سرشان میروند.

انتقال صندوق

چون صندوق مجلس سپهسالار با صاحب خانه خود خوب تا نکرده بود و بعضی از پشت صندوق نشینها در موقع انتخابات نا لوطی گری بخرج داده بودند صاحب خانه هم عصبانی شده و عذر صندوق و دارودسته اش را خواست و آنها هم مجبور شدند از آنجا اسباب کشی کرده بروند مسجد محمودیه منزل بگیرند.

کلمات طوال

چون ماه عمل پایان یافت ماه زهر آغاز میشود. عشق آدم را کور می کند اما ازدواج چشم کور را عمل کرده دوباره بینایش میکند. گویند آدم در بهشت تا بخواب رفت حوا از زنده او آفریده شد بیچاره آدم اولین خوابت آخرین استراحتت بود! ازدواج عملی است که در آن خطر جان هست. باین حال هنوز کسی حاضر نشده است در موقع عمل داروی بیپوشی استعمال کند.
 مردانی که بخاطر وجاهت زن با او زناشویی می کنند بدان ماند که بخاطر يك تبه گل سرخ يك ملك شش دانگي بخرند. اما بنظر میاید کار دومی معقولتر باشد زیرا گل سرخ اقلا سالی یکمرتبه تازه و جوان می شود.

باباشمل - همقطار اختیار داری مگر حالا ماست مالی وجود ندارد که میفرمائید وجود داشت
رعد امروز (شماره ۲۹)
 معروف است که اگر يك عناصر ابله طناب کافی داده شود خود را انتحار خواهند نمود.

باباشمل - اگر این حرف راست باشد ما حاضریم پول روییم بگذاریم و بقدر کافی طناب خریده بین کرسی نشینان دوره سیزدهم و آقا بالاسر هامان تقسیم کنیم.

کیهان (شماره ۳۶۲)
 دوره سیزدهم نه تنها نجس بود خیلی جان سخت نیز بود و هیچ حاضر نمی شد جان بملك الموت بسپارد.
ناشمل - اما بالاخره با همه جان سختی که داشت نتوانست جان سالم بدر ببرد و مجبور شد بیکسره بزیارت مالك دوزخ بشتابد.

مشعل (شماره ۱۰۷)
 تهرانیها کم کم از خواب بیدار میشوند باباشمل - پس میخواستی همه شان یکدفعه باهم بیدار شوند. مگر نمیدانی تهرانیها را بچند دسته تقسیم می کنند. دسته اول آنهایی که نون کوپنی میخورند و متجورند صبح خیلی زود دو ساعت به آفتاب مانده از خواب بیدار شوند و بروند درد کون نانوائی قطار بکشند تا بلکه دم ظهر يك نون گیرشان بیاد.

دسته دوم آنهایی که همه چیزشان حاضر و آماده هست. اینها چون خیالشان راحت هست و هیچ غصه ندارند تالنگ ظهر هم از خواب بیدار نمی شوند. اما دسته سوم آنهایی هستند که این شبها از بس برای رای دوندگی می کنند انقدر خسته و مانده میشوند که وقتی خواب رفتند با صدای توب افطار ماه رمضان هم بیدار نمی شوند.

زود فکر کنید، زود تصمیم بگیرید و هر چه زودتر رای خود را بنویسند و در بقیه در صفحه هشتم



مردان کار
تهرانیهها خدا را بشناسید
 باباشمل - همقطار کدام خدایا میگی؟! تو این ملك که یکی دو تا خداییدان میشود. هر کس از جایش بلند میشود برای ما بیچاره ها ادعای خدای می کند و خودش را صاحب اختیار همه چیز ما میداند.
رهبر (شماره ۱۸۲)

زنی که مردهارا بوکالت میرساند
 باباشمل - مگر خدای نکرده مردها چه شده اند که خیال دارند در کابینه جدید وزارت اندرون را بیک نفر زن بدهند
هیمن پرستان (شماره ۱۱۳)
 این یارو هم باین حقه میخواد و کیل شود! باباشمل - چرا نشود! تو این ملك بلیشو اگر کسی باین فکرها نیفتد حتم غفلش گردد است.

پارسی (شماره ۱۴۹)
 زمامداران وقت سعی کنید فاصله طبقات بهم نزدیکتر شود نه هر روز دور تر گردد.

باباشمل - همقطار فاصله طبقات باین آسانی بهم نزدیک نشود زیرا از همه جهت دو طبقه بیشتر وجود ندارد. و چون طبقه اولیها همه شان اتول سوارند طبقه دومیها بگرد اتولشان هم نمیروند فقط این روزها که موقع انتخابات است لطف طبقه اولیها موقتا بدومیها گل کرده و با آنها نزدیک شده اند.

شهباز (شماره ۳۹)
 شرکت با حضرت ابوالفضل! روح قمر بنی هاشم از این شرکاء بیزار است. این کفر محض است.
باباشمل - جانم اینها چه میفهمند کفر محض چه چیز است فقط مقصودشان اینست که با این حرفها بیکنفر خر پول بیسواد را بکرسی خانه بفرستند تار فقای دیگرشان که باین حقه بازیها از شهرهای دیگر انتخاب شده اند دست تنها نمانند.

ایران ما (شماره ۱۵۸)
 گر بر هوا روی مگسی باشی، گر بر آب روی خسی باشی، دلی بدست آور که تا کسی باشی.
 باباشمل - از همقطار عزیزمان خواهش می کنیم جمله سوم را باین طریق اصلاح کند: بکرسی خانه رو تا کسی باشی

ستاره (شماره ۱۶۷۱)
 روز ۲۵ شهریور که ماست هارا از روی همه جاباک کردند فهمیدیم در کشور ماچه ماست مالی عجیب و غریبی وجود داشت.

ری کنید

سارو

تعداد زیادی آب کش شده ردا استعمال م که نوچه های گذاشته و چند تخمگذار کنند که اندیش باواز بزند تا ثواب نماند شود.

الشریعه
 ترس آگهی نورد، ادعاها خون اشل شده، بخواند، سومی رده، غافل از نصر الدین یعنی ماست و بس و جا ت.

هشتصد گرم
 گران یکی از را که بطور رم وزن داشت بردند که این داده اند.

ن این است که بجای يك كيلو ش را دریافتی مال نانوهای

کشاورزی
 بد هد روز شنبه کشاورزی که استند در کرج ی دهند. ولی شان که مال کرج آنها خودداری کشیده است. وقت اینطوری د بیاید سراغ

که آقایان مایل صحبت کوپت باعث دلخوری

نشوید شما وقتی ست. شاید وقتی

خم کرد کسی خم کمر نکند بودید؟ بیه در صفحه ۷

نصاب الشیخان

امان زرای فروشی مردم عیار
فغان ز قنبد و قاتلان پلیج لا کردار
دنائت سکنات و قاحت حرکات
شدند شهره در این شهر این دو تن عیار
وکالت است تجارت وزیر سوداگر
چور شوه باج سیبل است و عشوه معنی کار
کوپن بهانه رزق است و جیره بندی کشک
قماش و قند چوا کسیر و کیمیا سیکار
جغور بغور دم و کرات و حزب دکانست
کمیته کافه و مجمع محل قول و قرار
اعانه زهد فروشی و خیریه تزویر
سواد مایه فقر است و دزد پیمانکار
تومن علامت تصغیر از هزار تومن
باصطلاح خدایان بول در بازار
رفیقه مترس و جفتکزدن نه د انسان است
چو بار میز بلند است بادو گز چلووار
غمین اداری و بر حرف روزنامه نویس
تین حبیب خدا سفته باز خلق آزار
بغیر از این چه توقع کنی از این اوضاع
که اندرون بسپارند دست سرد مدار!

نمونه ای صرفه جوئی بودجه سال ۱۳۲۲

کل کشور

آگهی زیر علاوه بر مجله رسمی دادگستری در شماره ۱۰۰ روزنامه ایران ما برای نوبت سوم چاپ شده است:

آگهی

شعبه دوم دیوان محاسبات در نتیجه وصول نامه شماره ۱۷۲۹۳/۱۰۱۰۹۱۰۹ اداره دارائی مالی شهرستان اهواز استحضار حاصل شد که در ابواب جمعی آقای سید فتح الله طباطبائی متصدی پیشین دفتر آمار ثبت احوال مسجد سلیمان کمبود پیدا شده است بی درنگ مقررات بوسیله قسمت رسیدگی موضوع مورد اقدام قرار گرفته و در نتیجه مکاتباتیکه با ادارات مربوطه بعمل آمد معلوم شد که

۱- بدهی مشارالیه معادل یکصد عدد تبر بکریالی است
۲- بطوریکه محتویات پرونده حاکی است تاکنون مبلغ فوق وصول نشده است.

۳- بموجب نامه شماره ۹۶۲/۱۹۴۱۱۰۲۰ دارائی مسجد سلیمان عنوان دارائی استان ششم مشارالیه ضامنی نداشته است. مدرک بدهی نامبرده صورت حسابی است که دارائی اهواز

ضمن نامه شماره ۲۱۳۱۹۹۶۱۰/۱۰۱۰۹۱۰۹ داشته و با مضاعف رئیس اداره آمار و کفیل حسابداری و کفیل دارائی مسجد سلیمان رسیده است در هر حال چون طبق محتویات پرونده موجود که خلاصه آن در گزارش مورخ ۱۰ تیرماه جاری آقای جعفر آلمی ممیز اول قسمت رسیدگی شعبه دوم که رو نوشتش پیوست است مندرج است بدهی نامبرده محرز و مسلم میباشد با ایفاء پرونده مزبور که محتوی ۶۶ برگ است طبق ماده ۴۲ آئین نامه دیوان محاسبات رسیدگی و صدور دادنامه مبنی بر تشخیص بیکره حقیقی بدهی مشارالیه را خارج از نوبت خواستارم دادستان دیوان محاسبات توضیح آنکه محل اقامت آقای طباطبائی بر دادسرا مجهول است.

از طرف دادستان

متجاوز یک هزار هزار ریال فقط خرج آگهی شده است خوانندگان باباشمل حساب کنند که این اختلاس صدریال تبر که آخرش حتم بجائی نخواهد رسید جمعا چقدر برای دولت خرج خواهد داشت کاغذ و منشی و ضباط و ثبات و دفتر کل و دفتر جزء و مدیر کل و معاون وزیر را فراموش نکنید وقتی این حساب را کردید خواهید فهمید که دولت چرا دزد های بزرگ را تعقیب نمیکند زیرا با حساب بالاتعقیب یک وزیر دزد بودجه کشور را لازم خواهد داشت.

منتظر الوکاله

من بعث طالب کرسی نیم
پیشترم نیز هوس بود و حال
تا مگر این پایه نصیبم شود
حال دو تل نیست مرا بارقیب
باشکمی گنده تراز خیک پور
تا وسط جلسه کنم آشیان

گر چه ندانند که من کیستم
کم ز و کیلان شما نیستم

کلاغ سیاه

دعوت تمام رسمی!

چون روز شنبه ۱۹ آذر مصادف با آغاز سال دوم انتشار روزنامه تمام ملی! اخبار روز است و کارکنان آن نامه شریفه در نظر دارند جشن سالیانه باشکوهی بپاکنند بدین مناسبت از عموم طبقات روشن فکر و آزادیخواهان دو آتشه و مدیران جراید و محروم الوکاله های دوره سیزدهم و منتظر الوکاله های دوره چهاردهم و زین سفیدان هر محل دعوت میشود که مجلس را بقدم شریف مزین فرموده و با صرف چای و شیرینی کارکنان آن نامه را قرین امتنان فرمایند.

کارگردان روزنامه اخبار روز

شیخ شاب

باباشمل - نامه شریفه اخبار روز بزرگترین ستاره درخشانی است که از عهد حضرت آدم تا بحال در افاق مطبوعات دنیا دیده شده است. هنوز کسی از مادر نژادیده که بتواند نظیرش را بوجود بیاورد در تعریف آن همین بس که وقتی منتشر شد روزنامه های دیگر جرأت نداشتند در برابرش سربلند کنند و تمام آنها از خجالت خود را توی کیف قایم کرده بودند!

از سرا پای آن ذوق و ابتکار میباید و قسمت های جالب توجه آن بزرگترین نمونه خوش سلیقگی و طبع سرشار کارکنانش بشمار میرفت. گرچه امیر سابق چارچی خونه از هر حیث نایبه تمام عیاری بود اما با انتشار این اثر جدید درجه نبوغ و شایستگی خود را بعد اعلیٰ به المیای نشان داد. ما از تامل موفقت علمداران آن نامه شریفه بخصوص همقطار بزرگوارمان شیخ شاب را خواستاریم فقط جسات را عرض میکنیم که در روز جشن چای و شیرینی بهیچ وجه لزومی ندارد. بلکه خواندن چند سطر از اخبار روز بهترین شیرینی برای مدعوین خواهد بود.

وکا

شاهرضا - مقابل وزارت کشاورزی

تنونستی کسی را دست و پا کنی غصه نخور
چاکرت حاضرم جای تو کارای روزنومه
را آنطوریکه دلت میخاد بچرخونم
ص غ و کیل الوزراه

عزرائیل کرسی خونه

دیشب یکی از بچه ایونا بارفیش از تو خیابون میگذاشتند من و مد کوتول هم قدم زنون عقب سرشون میرفتیم. پشت در به مقازه ای نشق تورا کشیده بودند که گرزت بیه دست از بیست میره و تسبیح بدست دیگه از بست میاد بلاش هم نوشته بود « داش ما هم اومدیم » اون بسر حاجیه خوب سر تا پای نشقت را و رانداز کرد گفت آی زکی اومدی چه جور هم اومدی از ریخت حرف زدنش ما اینطور دستگیرمون شد که میخاد بگه شل اومدی یا زن اومدی ولی چون میدونه من و مد کوتول که از عقبشون میاییم هم محله بابا هستیم حرفشو میخوره اینجادیگه تنونستیم خودمونو تیکر داریم در اومدیم و گفتیم رفیق میدونی چیه و الا بهت بگم که من و بابا دو سال باهمدیگه تو سر بازخونه بی مقمه مقش کردیم نه او کسیه که تو با این هیکت بتونی پشت سرش رجز بخونی نه من اون هستم که بتونم بد رفیقمو بشغفم دو ما مگه باباچی چیش از شماها کمتره؟ لوطی گر که سرش میشه، سواتش هم از شما سره الحمدالله از روزنومه اش هم پیداست که بز دل و افندی پیزی نیست و از دیاری هم تملق نیگه پس اگه می بینی بالای عسکش نوشته « ماهم اومدیم » بدون که میاد چون نصف بیشتر مردم دوش دارن و عوض اینکه دوتا منخور و دزد سر گردنه بند و بست چی لکنتی یادوتا کلاه بوستی بسواد بیر و پاتال را و کیل کنن به بابارای میدن که بره مثل سد سکندر تو کرسی خونه بشینه و بعله دیگه

صحت ما که باین جا رسید کار بفحش و فحش کاری و دعوا کشید یارو هم معطلش نکرد و یکمشت آبدار نواخت بکله مون به هوا از خواب بریدم دیدم گزبه اومه از طایچه بیره باین افتاده رو کله ما این این بود خواب دیشبون حالا ایشاء الله لگه خوابون تعبیر شد دم میخاد همون روز اول این گزبه ای که روی کله من افتاد دم حجله کرسی خونه بکشی و زهرچشمی بگیرد و اما برای کار روزنومه ات اگه تا اونوقت وارثی پیدا کردی اسمش را بزار جوجه شمل و روزنومه را بسپرد دستش اگه

نام شرکت
سهیل و شرکا
میلیسپاک کارتل
شرکت تضامنی
توده کمپانی
سوسیته آ نو نیم
نفیس و بنی اعمام
سندیکای خانه بدو
اتحاد ملی
بنگاه ایران پیر
شرکت لاهیجان بدو
جه آزاد
شرکت تعاونی
چاپ مسعود
شرکت بانوان
اتحادیه پیرو پاتانیا
استیاد صغیر
اینهفته سهیل
بزرگ متفقین بدو
بس از کناره گیر
سهیل باز بالا
و کمی تنزل کرد
سهام کرسیخانه
خریده است. اتحاد
نشر اعلان اشیا
نظارتی که شاد
کاملا فرسوده شد
نیشود. شرکت
خوش آیند نبودن
مشبت میشود و
میلیسپاک کا
خانه بدوشان، شر
پاتالها ثابت است
سفته بازان
موسی و جدید
نهد در اثر اختلا
کرسی کرسی فر



از
ص
ر کیل شدم در عرض

خبر های کشور

نوش دارو بعد از مرگ
 خفیه نویس زاباس باباشمل خبر می دهد اخیراً وزارت حکیم خونہ مقداری سرم و واکنس وارد کرده است روی جعبه این آمپول ها نوشته شده که تا فلان تاریخ می توان از این ها استفاده کرد و اگر موقع آن بگذرد دیگر یک پول سیاه هم بدرد نمیخورد اما وزارت خانه مزبور بعنوان مختلفه از قبیل «اجازه داده نشده، دستور مقامات بالانرسیده، تصمیمی در این باب هنوز گرفته نشده و هزار جور حرفهای صد تا یک غاز دیگر سر مردم را شیره میمالد و حاضر نیست آنها را در دسترس عامه بگذارد و این تشریفات اداری وقتی تمام خواهد شد که تاریخ استفاده از آمپول ها هم تمام بشود آنوقت دیگر این آمپول هارا باید داد حلوا جوی خرید و فقط چند اعلان نگارنگ بدیوار چسباند که مردم خود را از تیغوس مواظبت کنید.

گرو گرو کشی

چند روز قبل در خیابان فردوسی يك نفر خر کچی یخه یکی از منتظرالوکاله هارا گرفته و از او مطالبه حسابش رامی کند از قرار معلوم طرف هم میگوید به این شرط حاضرم طلبرا بپردازم که مقداری رای برای من تهیه کنی یارو خر کچی هم نامردی نکرده چند تا کلفت بار آقای منتظرالوکاله میکند و میگوید «آقا من چه بکنم تو میخواهی و کیل بشی و کیل شدن چه ربطی بحساب من دارد من برات کار کردم آجر آوردم حالا عوض مزدم برم بزنجی ام بکم صبر کنید نون نخورید تا آقای صاحب کار و کیل شود و حساب مرا بدهد بابا تو هنوز و کیل نشده داری حق مردمرا میخوری پس وای بحال آنوقت که و کیل بشی حتم آن موقع دیگه خون مردم را میخوری»

خوانندگان شهرستانها

از شماره قبل دیگر نمایندگی این نامه باینکه از ریختن نیست از خوانندگان ولایات تقاضا میشود که در صورت تمایل مستقیماً آ بونه شوند اشخاصی که مایلند نمایندگی این نامه را در شهرستانها دارا باشند باید:

۱- حد اقل تعداد لازم را اطلاع داده و وجهش را قبلاً بپردازند به تقاضای بدون وجه ترتیب اثر داده نشده و رونامه فقط موقعی فرستاده خواهد شد که ودیعه موجود باشد.

۲- برای هر شماره شصت دینار حق فروش منظور خواهد شد.

۳- برگشتی بهیچوجه قبول نخواهد شد.

۴- اداره مخارج تلگراف نمایندگی ها را بعهده نخواهد گرفت.

هولیوود منتشر شد

سینماها

ایران : چهره يك زن : با اشتراك مادری که برای وکالت نور چشمی خواب آرام ندارد
 مایاک : معروف صحرائنشین : با اشتراك محمد ترکمنی
 طواف کعبه : با اشتراك حاجی باتمان
 قولنج برای زیارت و تجارت
 هما : کوچه تین بن : لا بد از آن کوجه های دم صندوق ناحیه ۹ و ده است که خرید و فروش رای میکنند.

آگهی انتخاباتی

مجلس چهاردهم بی وجود آقای ملایم حضور چندان صفائی ندارد.
 آقای ملایم حضور شخصی است فهمیده و مدتها در محضر جناب شیخ کرناکسب معلومات می کرده است.
 آقای ملایم حضور هر سال نصف بیشتر دارائیش را صرف خریدن شمع کرده و بدست خودش در سقاخانه سر گذر روشن ساخته است.
 آقای ملایم حضور تا بحال چندین بار پای پیاده بزیارت ابن بابویه مشرف شده است.

آقای ملایم حضور قول داده است که وقتی وکیل شد تمام درشکه های يك اسبه را دو اسبه کند و سر هر گذری هم يك سقاخانه بخرج دولت بسازد و بوق حمام را رواج دهد.
 اهالی تهران بهتر از آقای ملایم حضور کسی را برای وکالت نمی توانند پیدا کنند تا وقت نگذشته در انتخابش عجله کنند.

جمعیت پابرهنگان

آگهی

اداره روزنامه بولاد از خیابان برق بخیا بان لاله زار جنب روزنامه شهباز منتقل گردید.

دفتر روزنامه بولاد

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
سهیل و شرکا	۱۰۰	۱۱۶	۱۲۲
میلیسباک کارتل	۱۰۰	۱۸۸	۱۸۸
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۶۲	۶۱
توده کمپانی	۱۰۰	۷۴	۷۶
سوسیته آنونیم همهران	۱۰۰	۶۵	۶۵
نفیس و بنی اعمام	۱۰۰	۲۸	۲۸
سندیکای خانه بدوشان	۱۰۰	۱۸۸	۱۸۸
اتحاد ملی	۱۰۰	۳۰	۲۹
بنگاه ایران پیر	۱۰۰	۴۰	۳۸
شرکت لاهیجان بدون مسئولیت	۱۰۰	۴۰	۴۰
جه آزاد	۱۰۰	۲۴	۲۲
شرکت تعاونی	۱۰۰	۵۰	۴۸
چاپ مسعود	۱۰۰	۶۵	۶۶
شرکت بانوان	۰	۱۱۰	۱۱۰
اتحادیه پیرو پاتالهای عصر استبداد صغیر	۱۰	۱۰	۱۰

این هفته سهیل و شرکا، در نتیجه موفقیتی که در کنفرانس بزرگ متفقین بدست آورد یکمرتبه ترقی کرد و احتمال می رود پس از کناره گیری بعضی از شرکا، و ورود شرکا، جدید نرخ سهام سهیل باز بالا برود. تضامنی ضیاء ظاهراً فعالیت ابراز نمیدارد و کمی تنزل کرد. توده کمپانی این هفته روبرقی است یکی از سهام کرسیخانه را خرید و گویا یک سهم هم شراکتی با اسم قازار خریدار است. اتحاد ملی روبرتنزل است. بنگاه ایران پیرس از نشر اعلان اشیاء ممنوع الورد از جانب اطاق تجارت مد صادق نظارتچی که شامل این بنگاه نیز میشد تنزل نمود. جه آزاد کاملاً فرسوده شده و سرو صدائی ندارد و سهامش خرید و فروش نمیشود. شرکت تعاونی بعلت نشر آگهی هایی که مناسب و خوش آیند نبود تنزل کرد. چاپ مسعود بهر وسیله برای خرید کرسی متشبث میشود و کمی ترقی کرد.

میلیسباک کارتل، نفیس و بنی اعمام، همهران، سندیکای خانه بدوشان، شرکت لاهیجان، شرکت بانوان و اتحادیه پیرو پاتالها ثابت است.

سفته بازان کوچک سخت در تک و دو هستند. گویا شرکت موسمی و جدید التاسیس خرید کرسی شکسته باتمان قولنج و قههد در اثر اختلاف نظر شرکا، منحل و قولنج فعلاً علاوه بر خرید کرسی کرسی فروشی نیز میکند.



از تمام خونه زندگیمون همین دوتا قالیچه مونده بود اونم بردی بفروشی؟!
 صبر کن. چرا دست پاچه شدی! يك رای دیگه کم داریم هزار اونم تهیه کنم. عوضش اگر رکیل شدم در عرض در ماه صد برابر دم و دستگاه اولمونو راه میندازم.

آرزوست
 رزوست
 رزوست
 رزوست
 رزوست
 آرزوست
 کلاغ سیاه
 سسمی!
 آذر مصادف با
 نامه تمام ملی!
 آن نامه شریفه
 یانه باشکوهی
 ز عموم طبقات
 مان دو آتشو
 و کاله های دوره
 دوره چهاردهم
 بوت میشود که
 بن فرموده و با
 ان آن نامه را
 نامه اخبار روز
 شمشیر شاپ
 نه اخبار روز
 است که از
 رافق مطبوعات
 ز کسی از مادر
 را بوجود بیارود
 وقتی منتشر شد
 ات نداشتند در
 آنها از خجالت
 ده بودند!
 و ابتکار مبارزید
 آن بزرگترین
 رشار کارکنانش
 سابق جارچی
 عیاری بود اما
 بوع و شایستگی
 نشان داد. ماز
 نامه شریفه
 رمان شیخ شاپ
 تا عرض میکنیم
 ربینی بهیچ وجه
 ندن چند سطر
 بنی برای مدعوبین
 کشاورزی
 پاکتی غصه نخور
 کارای روزنومه
 د بچرخونم
 کیل الوزرا

تهرانپها - در انتخاب یازده نفر آزادید دوازدهمی باباشمل (رضا گنجی) را انتخاب کنید!

ستون مخصوص خانمها

آقایون پاتونرا از کفش خانوما در آیین
موضوع انتخابات پای خانمهارا هم میون کشیده اینروزها هرآقای بغانمی برمیخوره از روی طعنه میگه چرا شما نباید حق رأی داشته باشین؟ چرا خانوما نباید و کیل بشن؟ کسی نیست باین مردهای ازخود راضی بگه آقایون اینقدر زنها و مادرها و خواهر هاتونرا دست نیندازین. شما که بهجا اینقدر دلتون واسه و کیل نشدن و حق رأی نداشتن مازنها می سوزه پس چراتومجلس دیگه صحبت ازچادر چاقچور میون میارین، میگین خدا گفته، بیغمبر گفته، حاج شیخ سر کوچه گفته، که زنها بایدچادر سر کنن واز مردها روبگیرن. بیچاره آگه زنی نفسش در بیاد که آقایون حیا و حجاب بچادر وچاقچور نیست، بیابویی مردها چه معر که راه میندازن آگه باباش باشه ازارت محرومش می کنه، آگه شوهرش باشه طلاق نومه شو میزازه کف دستش و روونه خونه باباش می کنه. انوقت زن بیچاره مجبوره ازدردلادی چادر سرش کنه وبقول امروزها کاریکاتور بشه بیفته توخیابونا. اصلا تقصیرما زنهاست که بدست خودمون تیشه بریشه مون میزنیم. آگه خانوما جمع بشن باهم دست یکی بکنن، گول تعریف و خوش زبونی مردها را نخورن و بحرف این آدمهای دم دمی گوش ندن انوقت حق رأی که پیدا میکنن سهله وزیرم می شن، و کیلم می شن، سفیرم می شن و دیگه هیچوقت نمی شنن ازاین مردها حرف ناحسابی گوش کنن.

خانم کوچولو

آگه منم قدرت داشتم

میدونید آگه منم مرد بودم و قدرت داشتم چی میکردم؟ اول دفته وزارت مکتب خونه رازیر پرخودم میگرفتم بعدش پولهای را که بابت مالیات از مردم جمع میشه میریختم اون توهی مدرسه باز میکردم و حکم میکردم که بهدونه آدم بی سواد هم نباید پیدا بشه، ازوقت با اینکارها چشم و گوش ملت را باز میکردم تا خودش بیدار بشه، ازجاش باشه. همت کنه منقل ووافور را دور بندازه، دست بکمرش بزنه بیل و کلنگ و رداره بره صحرا خودش نون و آبش را فراهم کنه. ازهمه این حرفها گذشته باید ملت ایون پیدا کنه، میدونید چه وقت ملت با ایون میشه؟! هر وقت که بتونه خوب و بد را ازهم فرق بده. وقتی فهمید میکرب چه ازش می ترسه فرار می کنه و دیگه بدست خودش کثافت تو آب نمیریزه که گیر این جونور حرومزاده بیفته.

راستی نمیدونید وقتی تو این فکرها میرم چه حالی بهم دست می ده. دلم شور میزنه، خونم بجوش میاد، بخیال همه کارام زمین مونده، میخام بدوم تو کوچه داد بز نم همه را جمع بکنم بگم بیاید کارمون را که زمین مونده و عقب افتاده نوم کنیم اما به هو بخودم میام میگم چه خبرته ترا کجا می برن، بشین سرجات زن که اینطور نیشه اینا همه کار مرداس.

روده دراز

آگهی بسیار مهم

چون جمعیت خیر خواهان وصلاح اندیشان و مسلمین وطن پرست تهران متفقاً جناب شیخ پشم الدین نویسنده شهیر را که یکی از ذخایر ملی و مردی باخدا و نماز خوان میباشد برای نمایندگی دوره چهاردهم در نظر گرفته اند بنا براین برای استحضار هیئت محترم نظار آگهی و در ضمن اتحاد سندی می شود که کلیه آرائیکه بنام: شیخ پشم الدین، پشم شیخ الدین، دین شیخ الپشم، شیخ مطلق، پشم مطلق، دین مطلق، پشم شیخ، شیخ پشم، پشم دین، شیخ دین، دین شیخ از صندوق انتخابات تهران و حومه استخراج گردد متعلق بشخص شخصی ایشان میباشد.

بامضاء عده زیادی از تجار پشم و کسبه راسته بازار حلاجها

باباشمل - علاوه بر این آرائیکه بنام مشدی عباد، مهندس تموم، نیمچه مهندس، بچه مکتبی، شیخ الشریعه و غیره و غیره استخراج شود متعلق بمشارایه میباشد.

برای بچه ها



در داره غنچه داره کلید صندوق غنچه داره

آمش دیانت چه داره
یه نیم دوجین بچه داره
یه دس لباس نو داره
اون دسه دیگش نیم داره
از مال دنیا یه خونه
نزدیک میدونچه داره
در داره غنچه داره
کلید صندوقچه داره
کلید صندوق پیشه
تو خونه تجریش
دروغ میگم نراس راسی
تو باغچه دسه راسی
خاکش نموده اونجا که

درخت آلوچه داره
در داره غنچه داره
کلید صندوقچه داره
فرداس که این قاتلانقلیچ
زخم دلش میفته لیچ
یه چاقو کش تیر میکنه
که بر تو جیبش کوبونه
کلیده و اشش بیاره
بیخودی نیس، نوچه داره
در داره غنچه داره
کلید صندوقچه داره

کلید صندوق بهتره
واسه این یارو رأی خره
از صد هزار هزار تومن
بمرگه تو، بچونه من
چون یارو خیلی همچشی
بارضا شمر و نچه داره
در داره غنچه داره
کلید صندوقچه داره

این یارو قهید تاجره
که فطرتا اهله جیره
هر روزی به رنگی میشه
گاهی خروس جنگی میشه
چاقو کشای جورواجور
در سر هر کوچه داره
در داره غنچه داره
کلید صندوقچه داره
کچل کو توله غصه شه
میترسه که و کیل نشه
اوناییکه دلش میخاد
ز توی صندوق در نیاد
بیچاره حالا اینشه که
حالت دست پاچه داره

روزنامه ها

صندوق بیندازید.
باباشمل - ما هم همه فکرهایش را کرده ایم و تصمیم هم گرفته ایم رایش را هم نوشته ایم اما چون کوبن قند و قاشقمانرا چند وقت پیش از زور بی پولی فروختیم حالا کمیتمان لنک است اگر کوبن قرضی داری بسم الله ما حاضریم رایمان را بصندوق بیاندازیم. بشرطیکه نماینده خر پول هادر حوزه رایمان را عوض نکنند.

آرزو (شماره ۳۰)

دو چرخه ام را با عشق او از دست دادم باباشمل - دو چرخه چیزی نیست فدای سرت باشد فقط بیا یکدفعه خودت را از دست ندهی. حالا بگو ببینم لاستیکهایش تازه بود یا کهنه؟

رعده امروز (شماره ۳۲)

آگهی

های ها بکیز دوست صمیمی روزولت پایان جنگ را در ۱۹۴۵ نوید میدهد. باباشمل - ای بابا کم مانده بود با این آگهی ات چرتانرا پاره کنی! خیال کردیم دوباره یک نفر منتظر الوکاله تازه پیدا شده!

در داره غنچه داره
کلید صندوقچه داره
نی مردمونه رأی فروش
نه عقل دارن نه فکر و هوش
آب که میره لا بوسه شون
میگذرن از ناموسه شون
رأیو که میدن دسه شون
با و ناچی توش چه داره
در داره غنچه داره
کلید صندوقچه داره
یه کار کنین ای جو و نا
بگوری چشمه خر پولا
باباشمل و کیل بشه
بشه، مگه چه عیبشه
جونم، مهندس شهرا

لا ادری و زاغچه داره
در داره غنچه داره
کلید صندوقچه داره
مهندس الشهرا

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجی
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن: ۵۲-۸۶
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوایح خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است.

بهای اشتراك

یکساله: ۱۷۰ ریال
ششماهه: ۸۵
بهای تک شماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود.